

تبیین و ارائه مدل رفتاری طغیان از منظر قرآن

حسن عابدی جعفری* و سید ناصر جعفری*

چکیده

گونه‌ای از رفتار که ممکن است در برخی شرایط از سوی مدیر یا کارمند در سازمان سر بزند طغیان است. طغیان به دلیل پیامدهای ناگواری همچون: ایجاد اختلاف میان اعضای سازمان، ایجاد نابسامانی و ناکارآمدی و... باعث دور ساختن سازمان از اهداف خود می‌گردد. بنابراین شناخت دقیق آن از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. مؤلفه اصلی در مفهوم واژه طغیان، تجاوز از حد است. این مؤلفه که پایه محوری نسبت به سایر مؤلفه‌ها در این واژه است ارتباط تنگاتنگی با مفهوم قدرت دارد به طوری که طغیان، بدون داشتن قدرت قابل تصور نیست. افراد با توجه به منبع و میزان قدرت خود در سازمان، ممکن است دچار طغیان شوند. بنابراین شناخت منابع قدرت در سازمان، در فهم، شناسایی و کنترل طغیان در سازمان مؤثر است. در پژوهش پیش رو با بهره‌گیری از روش توصیفی و تحلیلی و منابع لغوی و تفسیری مفهوم دقیق گونه‌ی رفتاری «طغیان» شناسایی و عناصر و مؤلفه‌های اساسی آن استخراج و یک مدل لغوی از آن ارائه شده است. هرکدام از مؤلفه‌ها به گونه‌ای اخذ شده‌اند که حذف هرکدام و یا اضافه نمودن چیز دیگری به آن‌ها باعث تغییر در مفهوم واژه می‌گردد. سپس مدل این واژه از منظر چند تفسیر مورد بررسی قرار گرفته است. با جستجو در آیات، ابعاد دیگری از این مفهوم تبیین شده است. به این ترتیب جایگاه دقیق این واژه نسبت به سایر کلماتی که به مفهوم این واژه نزدیک هستند مشخص

*. استاد یار و عضوی هیئت علمی دانشکده مدیریت دانشگاه تهران: hajafari@ut.ac.ir

*. دانش‌پژوه دکتری قرآن و علوم (گرایش مدیریت) جامعه المصطفی العالمیه، مجتمع آموزش عالی

قرآن و حدیث، (نویسنده مسئول): Jafarinaser95@gmail.com

گردیده است. در ادامه به تطبیق مطالب به دست آمده با مباحث دانش مدیریت در قالب تبیین قدرت در سازمان و نقش آن در طغیان پرداخته شده است.

واژگان کلیدی: قرآن، مدل، مدل رفتاری، طغیان، قدرت.

مقدمه

یکی از موضوعاتی که در اولین سوره نازل شده بر پیامبر گرامی اسلام (ص) مطرح شده، مسئله سرکشی و «طغیان» انسان است (علق/۶-۷). این واژه با کلماتی همچون: عداوت، تجاوز، ظلم، جور، بغی، عتو و... قرابت معنایی دارد که شناخت کامل آن به مفهوم‌شناسی دقیقی نیاز دارد. طغیان به هر شکل و میزانی، باعث ایجاد اشکال در روابط و ساختارهای اجتماعی و سازمانی می‌گردد و اگر این امر از کسانی که در رأس یک جامعه یا سازمان قرار دارند سر بزند، عوارض و مشکلات بیشتری را در پی دارد. با توجه به برخی آیات قرآن (نازعات/۱۷-۱۸)، یکی از ابتدایی‌ترین مأموریت‌هایی که حضرت موسی (ع) برای هدایت و اصلاح قوم خود عهده دار شد، برخورد با بارزترین مصداق طغیان یعنی «فرعون» بود که این امر میزان اهمیت شناخت، شناسایی، برخورد و درمان چنین بغرنج و معضل را نشان می‌دهد. با توجه به اینکه در سازمان هر یک از افراد از قدرتی خاص در حیطه کاری خود برخوردارند، امکان وقوع طغیان افراد در سازمان بخصوص از طرف کسانی که از قدرت بیشتر برخوردارند دور از ذهن نیست. در ادامه ضمن مفهوم‌شناسی دقیق واژه طغیان، به نقش ارتباط قدرت با طغیان پرداخته شده و از برخی آموزه‌های قرآنی در تبیین این موضوع در حیطه سازمان و مدیریت بهره برده شده است.

روش تحقیق

در این تحقیق که به شیوه کتابخانه‌ای انجام پذیرفته است، از روش تفسیر موضوعی استفاده شده است. با توجه به این که در این تحقیق بیشتر به دنبال مفهوم شناسی و استخراج مدل مفهومی واژه طغیان از قرآن هستیم، در ابتدا به هشت کتاب معتبر و دسته اول لغوی شامل: العین فراهیدی، معجم مقاییس اللغه ابن فارس، الفروق فی اللغه ابن عبدالله، المفردات فی غریب القرآن راغب اصفهانی، النهایه فی غریب القرآن و الاثر جزری، لسان العرب ابن منظور، مصباح المنیر فیومی، التحقیق فی کلمات القرآن علامه مصطفوی، مراجعه و تعاریف مؤلفان ارائه گردیده و مدلی لغوی از این کلمه ارائه شده است.

با جستجو در آیات شریفه قرآن، ۳۹ مورد که با ریشه این واژه در آیات آمده است شناسایی گردید. سپس تمامی این موارد در شش تفسیر معتبر شامل: التبیان فی تفسیر القرآن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، الصافی و المیزان، بررسی و مطالب مرتبط با مفهوم شناسی این واژه جمع آوری و در قالب یک مدل ارائه شده است. پس از این امر به طبقه بندی و دسته بندی آیاتی که این واژه در آنها به کار رفته‌اند پرداخته شده و در قالب عوامل و آثار طغیان، مصادیق و ویژگی‌های طغیان و همچنین روش برخورد با طغی تبیین گردیده است.

بررسی معنای لغوی واژه طغیان در کتب لغت

کلمه طغیان از ریشه (ط غ ی) یا (ط غ و) گرفته شده که به صورت ۱۳ شکل، ۳۹ مرتبه و در ۲۷ سوره قرآن به کار رفته است که در جدول ذیل به فهرست آماری آن اشاره شده است.

ردیف	کلمه	تعداد سوره ها	تعداد آیات	نمونه
۱	طغیانهم	۵	۵	بقره / ۱۵ - اعراف / ۱۸۶ - انعام / ۱۱۰؛ مؤمنون / ۱۱ - ۷۵
۲	الطاغوت	۵	۸	بقره / ۲۵۶ و ۲۵۷ - نساء / ۵۱ و ۶۰ و ۷۶ - مائده / ۶۰ - نحل / ۳۶؛ زمر / ۱۷
۳	طغیاننا	۳	۴	مائده / ۶۴ و ۶۸ - کهف / ۸۰ - اسراء / ۶۰
۴	تطغوا	۳	۳	هود / ۱۱۲ - طه / ۸۱ - رحمن / ۸
۵	طغی	۴	۶	طه / ۲۴ - ۴۳؛ نازعات / ۱۷ و ۳۷؛ نجم / ۱۷؛ حاقه / ۱۱
۶	یطغی	۲	۲	طه / ۴۵ - علق / ۶
۷	طاغین	۴	۴	صافات / ۳۰ - قلم / ۳۱؛ نیا / ۲۲؛ ص / ۵۵
۸	اطغیته	۱	۱	ق / ۲۷
۹	طاغون	۲	۲	ذاریات / ۵۳ - طور / ۳۲
۱۰	أطغی	۱	۱	نجم / ۵۲
۱۱	بالتاغیه	۱	۱	حاقه / ۵
۱۲	طغوا	۱	۱	فجر / ۱۱
۱۳	بطغواها	۱	۱	شمس / ۱۱
جمع کل	-	۲۷	۳۹	-

برای شناخت معنی دقیق این واژه و شاخصه‌های آن که باعث تمایز این ماده از سایر کلماتی که از نظر معنایی به آن نزدیک است، باید به کتب لغوی مراجعه گردد. در ذیل به هشت کتاب لغوی اصیل و معتبر لغت عرب مراجعه و معنی این واژه ریشه یابی شده است.

- ۱- کتاب العین: طغو، طغی: الطغیان: ... و کل شیء یجاوز القدر فقد طغی. فراهیدی، تجاوز از حد را طغیان می‌داند. (فراهیدی، ۱۴۱۰ ق: ۴/۴۳۵).
- ۲- کتاب معجم مقاییس اللغة: الطاء و الغین و الحرف المعتل، و هو مجاوزة الحد فی العصیان. مؤلف، عبور از حد و اندازه در نافرمانی را طغیان تعریف کرده است (ابن فارس، ۱۴۰۴ ق: ۳/۴۱۲).
- ۳- کتاب الفروق فی اللغة: أن الطغیان مجاوزة الحد فی المکره مع غلبه و قهر. همچنان که ملاحظه می‌شود مؤلف، طغیان را تجاوز از حد همراه با غلبه در امور مکروه دانسته است. (ابن عبدالله، ۱۴۰۰ ق: ۲۲۴).
- ۴- کتاب المفردات فی غریب القرآن: راغب اصفهانی می‌گوید: الطغیان تجاوز الحد فی العصیان؛ طغیان به معنی تجاوز از حد در گناه و نافرمانی است. المفردات (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق: ۵۲۰).
- ۵- کتاب النهایه فی غریب الحدیث و الأثر: مؤلف این کتاب طاغی را تعریف کرده و آورده است: «و یجوز أن یکون أراد بالطَّوَأِغِ من طَغَى فی الکفر و جاوز القدر فی الشرّ، و هم عظاموهم و رؤساؤهم». جایز است اراده شود از طاغیان به کسانی که در کفر سرکشی کرده و در شرارت از اندازه تجاوز کرده‌اند. و طاغیان بزرگان و رؤسای این گروه‌اند (جزری، ۱۳۶۷ ش: ۳/۱۲۸).

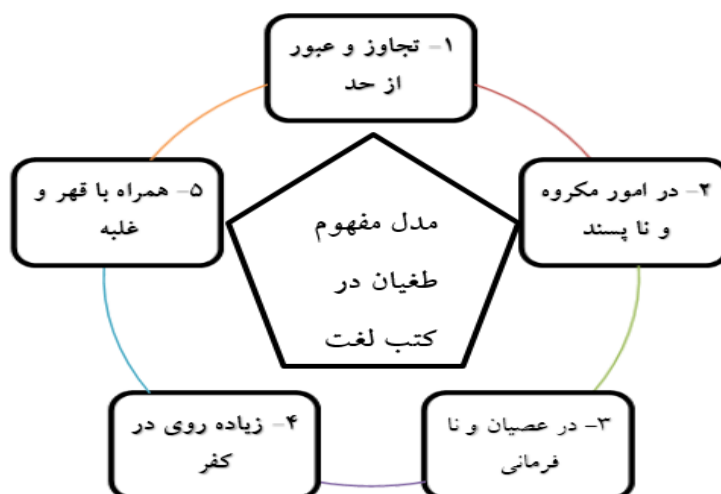
۶- کتاب لسان العرب، ابن منظور در کتاب خود به تعریف ابن سیده از بزرگان لغت استناد کرده و آورده است؛ ابن سیده: طَعَى يَطْعَى طُعْيًا وَيَطْعُو طُعْيَانًا جَاوَزَ الْقَدْرَ وَارْتَفَعَ وَغَلَا فِي الْكُفْرِ. طغیان عبارت است از عبور از حد و اندازه، بالا رفتن و زیاده روی در کفر. سپس ابن منظور اضافه کرده است که: كلُّ مجاوز حدّه فی العَصِيَانِ طَاعٍ؛ هر کس که از حد خود در نافرمانی عبور کند، طاعی است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ۷/۱۵).

۷- کتاب مصباح المنیر: (الطُّغْيَانُ) وَهُوَ مُجَاوِزَةُ الْحَدِّ وَكُلُّ شَيْءٍ جَاوَزَ الْمَقْدَارَ وَالْحَدَّ فِي الْعَصِيَانِ فَهُوَ (طَاعٍ). نویسنده این کتاب طغیان را به عبور از حد معرفی کرده و می‌گوید: هر چیزی که از حد و اندازه خود در نافرمانی عبور کند طاعی است (فیومی، ۱۴۱۴ق: ۲/۳۷۴).

۸- کتاب التحقیق فی کلمات القرآن: علامه مصطفوی می‌گوید طغیان عبارت است از: «مجاوزه الحد فی العصیان»؛ عبور از حد در نافرمانی و اینگونه ادامه می‌دهد که: التحقیق... هو الارتفاع و التجاوز عن الحد المتعارف، ماديًا أو معنويًا. و بهذه المناسبة تطلق الطغية و الطغوة على رأس الجبل، و على مكان مرتفع، للتجاوز و الاعتلاء عن الاعتدال و النظم. تحقیق آن است که طغیان، بالا رفتن و عبور از حد متعارف است؛ چه در امور مادی و چه در امور معنوی به همین دلیل بر قله کوه «طغیة» یا «طغوه» اطلاق می‌شود. و همینطور بر مکان مرتفع اطلاق می‌شود به دلیل عبور و بلندی از حد تعادل و نظم التحقیق فی کلمات القرآن، (مصطفوی، ۱۳۶۸ش: ۷/۸۲).

صاحب التحقیق ذیل ماده (ع د و) ضمن جمع بندی معنای آن، به تفاوت‌های این واژه و کلماتی که از نظر معنا به این واژه و همین طور به واژه طغیان نزدیک‌اند اشاره کرده است که به فهم دقیق‌تر معانی این واژه‌ها و وجه تمایز آن‌ها کمک می‌کند. او می‌گوید: «أن الأصل الواحد في المادة: هو تجاوز الى حقوق آخرين. و بهذين القيدین متماز عن موادّ- الجوز، الحوز، الظلم، البغی، العتوّ، الطغیان. فانّ التّجاوز: عبور خاصّ و مرور عن نقطة خاصّة معینة. و العتوّ: مجاوزة عن الحدّ في طريق الشرّ و الفساد. و الطغیان: مجاوزة الحدّ في المكروه مع قهر و غلبة. و الجور: الميل الى شیء و توجه اليه. و الظلم: إضاعة الحقّ و عدم تأدیة ما هو الحقّ مطلقا. و البغی: الطلب الشديد و إرادة أكيدة». (مصطفوی، ۱۳۶۸ش: ۸/ ۶۳).

همان طور که ملاحظه می‌شود، مولفه اصلی تمام این تعاریف، تجاوز و عبور از حد است. اما سایر مولفه‌هایی که تعاریف ارائه شده قابل استخراج می‌باشد عبارتند از: تجاوز در امور مکروه و ناپسند، در عصیان و نافرمانی، همراه با غلبه و برتری جویی است. بنابراین مدل لغوی واژه طغیان را این گونه می‌توان ارائه کرد:



مدل لغوی طغیان

بررسی معنای لغوی واژه طغیان در تفاسیر

پس از این که معنی دقیق این واژه با مراجعه به کتب لغت مشخص شد، این کلمه را به تفاسیر ارائه می‌دهیم تا دیدگاه مفسرین را نیز دریابیم. برای این منظور به چند تفسیر معتبر مراجعه و تمام مواردی که این ریشه در قرآن وارد شده را استخراج کردیم. در ادامه پس از حذف موارد مشابه و تکراری سایر مطالب ارائه می‌شود.

۱- تفسیر التبیان فی تفسیر القرآن

و الطغیان: النعلان من قولک طغی فلان یطغی طغیاناً، إذا تجاوز حده (طوسی، بی تا: ۱ / ۸۱)، و الطغیان الغلو فی الکفر (همان: ۵ / ۴۶). «فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ» فالطغیان الغلو فی ظلم العباد. (همان: ۵ / ۳۴۶)، و (الطغیان) تجاوز المقدر فی الفساد (همان: ۶ / ۷۷)، «إِلَّا طُغْيَانًا كَبِيرًا» أي عتواً عظيماً و تمادياً و غيياً (همان: ۶ / ۴۹۵)، «وَلَا تَطْغَوْا فِيهِ» معناه لا تتعدوا فيه. (همان: ۷ / ۱۹۵)، (وَإِنَّ لِلطَّاغِينَ) و هم الذين طغوا فی معاصی الله (همان: ۸ / ۵۷۴)، و الطاغی هو الطالب للارتفاع بالظلم لمن كان من العباد (همان: ۹ / ۴۱۳)، (إِنَّا كُنَّا طَاغِينَ) أي علونا فی الظلم و تجاوزنا الحد فيه، فالطغیان الغلو فی الظلم و الداعی اليه طلب الارتفاع بغير استحقاق بالتقهر و الاعتصاب (همان: ۱۰ / ۸۳)، «أَذْهَبَ إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى» اخبار من الله - عز و جل - عن حال فرعون بأنه طغی، و معناه تجاوز الحد فی الاستعلاء، و التمرد و الفساد، (همان: ۱۰ / ۲۵۷).

۲- تفسیر مجمع البیان فی تفسیر القرآن

«وَلَا تَطْغَوْا» أي لا تجاوزوا أمر الله بالزيادة و النقصان (طبرسی، ۱۳۷۲: ۵ / ۳۰۴)، «إِلَّا طُغْيَانًا كَبِيرًا» أي عتوا فی الکفر عظيماً و تمادياً فی الغی کبیراً لأنهم لا يرجعون عنه (همان: ۶ / ۶۵۵)، «إِنَّهُ طَغَى» أي تجبر و تکبر فی کفره (همان: ۷ / ۱۵)، «إِنَّهُ طَغَى» أي جاوز الحد فی الطغیان (همان: ۷ / ۲۰)، «وَلَا تَطْغَوْا فِيهِ» أي فلا تتعدوا فيه (همان: ۷ / ۳۹)، و ما طغی أي ما جاوز

والقصد و لا الحد الذى حدد له (همان: ٢٦٦ / ٩)، «اذْهَبْ إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى» أى عفا و تكبر و كفر بالله و تجاوز الحد فى الاستعلاء و التمرد و الفساد (همان: ١٠ / ٦٥٦)، «إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنِ طَغَى» أى يتجاوز حده و يستكبر على ربه و يعدو طوره (همان: ١٠ / ٧٨٢).

٣- تفسير الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل

و الطغيان: الغلو فى الكفر، و مجاوزة الحد فى العتوّ (زمخشري، ١٤٠٧: ١ / ٦٨)، وَ عِبَدَ الطَّاغُوتَ ... و معناه: الغلو فى العبودية (همان: ١ / ٦٥٢)، وَ لَا تَطْغَوْا و لا تخرجوا عن حدود الله (همان: ٢ / ٢٣٣)، أَمْ هُمْ قَوْمٌ طَّاغُوتٌ مجاوزون الحد فى العناد مع ظهور الحق لهم (همان: ٤ / ٤١٢)، بِالطَّاغِيَةِ بِالواقعة المجاوزة للحد فى الشدة (همان: ٤ / ٥٩٩).

٤- تفسير الدر المنثور فى تفسير المأثور

أَوْ أَنْ يَطْغَى قال يعتدى (سيوطى، ١٤٠٤: ٤ / ٣٠١)، وَ مَا طَغَى قال ما جاوز ما أمر به (همان: ٦ / ١٢٦)، إِنَّهُ طَغَى قال عصى (همان: ٦ / ٣١٢)، كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِطُغْيَاهَا قال بمعصيتها (همان: ٦ / ٣٥٦).

٥- تفسير الصافى

فِي طُغْيَانِهِمْ قِيلَ فِي التَّعَدَّى عَنْ حَدِّهِمْ (فيض كاشانى، ١٤١٥: ١ / ٩٧)، وَ لَا تَطْغَوْا و لا تخرجوا من حدود الله (همان: ٢ / ٤٧٤)، فِي طُغْيَانِهِمْ افراطهم فى الكفر و الاستكبار عن الحق و عداوة الرسول و المؤمنين (همان: ٣ / ٤٠٦)، أَمْ هُمْ قَوْمٌ طَّاغُوتٌ مجاوزون الحد فى العناد (همان: ٥ / ٨١)، أَلَّا تَطْغَوْا فِي الْمِيزَانِ لئن لم تطغوا فيه اى لا تعدوا و لا تجاوزوا الانصاف (همان: ٥ / ١٠٧)، فَأَمَّا ثَمُودُ فَأَهْلِكُوا بِالطَّاغِيَةِ بِالواقعة المجاوزة للحد فى الشدة (همان: ٥ / ٢١٧).

١٩٢

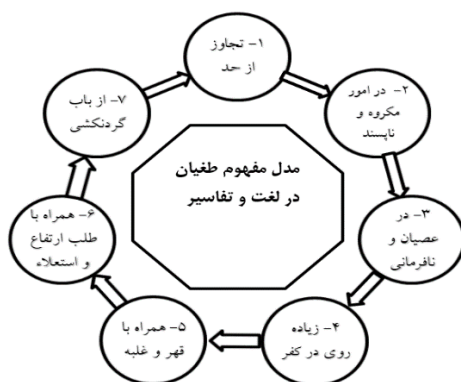
٦- تفسير الميزان فى تفسير القرآن

الطاغوت هو الطغيان و التجاوز عن الحد و لا يخلو عن مبالغة فى المعنى كالمملوك و الجبروت. و الطاغوت مصدر بمعنى الطغيان كالرهبوت و الجبروت و المملوك غير أنه ربما يطلق و يراد به اسم

الفاعل مبالغهً يقال: طغى الماء إذا تعدى ظرفه لوفوره و كثرته، و كان استعماله فى الإنسان أولاً على نحو الاستعارة ثم ابتدل فلحق بالحقيقة و هو خروج الإنسان عن طوره الذى حده له العقل أو الشرع، فالطاغوت هو الظالم الجبار، و المتمرد عن وظائف عبودية الله استعلاء عليه تعالى و هكذا (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۴ / ۴۰۲)، الطاغوت فى الأصل مصدر كالتغیان و هو تجاوز الحد بغير حق، و اسم المصدر منه الطغوى. (همان: ۱۲ / ۲۴۲)، قوله تعالى: «ما زاعَ الْبَصْرُ وَ ما طَغى» الزیغ الميل عن الاستقامة، و التغیان تجاوز الحد فى العمل، و زیغ البصر إدراکه المبصر على غیر ما هو علیه، و طغیانه إدراکه ما لا حقیقه له، و المراد بالبصر بصر النبى (ص) (همان: ۱۹ / ۳۲).

جمع بندى مطالب تفاسیر در بیان معنی واژه طغیان

همانطور که مشاهده می‌شود، تمام مؤلفه‌هایی که در مدل لغوی ارائه شده بود در تفاسیر نیز مورد تأیید و تأکید قرار گرفته است. ضمن اینکه به نظر می‌رسد حاوی مطالب دقیق‌تری نیز می‌باشد که می‌توان به شاخصه‌های طغیان اضافه نمود: مانده ۱- طلب ارتفاع و استعلاء (طوسی، بی تا: ۹ / ۴۱۳ و ۲۵۷)؛ ۲- از باب گردن‌کشی و عناد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۴ / ۶۴۲). بنابراین با توجه با این مطالب می‌توان مدل دقیق‌تری از مفهوم واژه طغیان ارائه داد.



سایر ابعاد طغیان

عوامل طغیان

۱- فرزند نا صالح

ممکن است فرزند در شرایطی خاص باعث طغیان والدین گردد. رفتار اعضای یک خانواده بر روی یکدیگر تأثیرگذار است و اگر یکی از اعضاء حتی اگر فرزند خانواده باشد در مسیری نادرست قرار گیرد، می‌تواند دیگران را نیز تحت تأثیر خود قرار داده حتی باعث انحراف والدین گردد و این انحراف می‌تواند تا سر حد طغیان پیش رود. در آیه «وَأَمَّا الْغُلَامُ فَكَانَ أَبَوَاهُ مُؤْمِنِينَ فَخَشِينَا أَنْ يُرْهَقَهُمَا طُغْيَانًا وَكُفْرًا» (کهف/۸۰)؛ و اما آن نوجوان، پدر و مادرش با ایمان بودند و بیم داشتیم که آنان را به طغیان و کفر وادارد؛ خداوند متعال به صراحت یکی از عوامل طغیان را فرزند معرفی می‌فرماید.

۲- تصور بی‌نیازی

بنابر آیه شریفه: «كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُفٍ» (علق ۶-۷)؛ چنین نیست (که شما می‌پندارید) به یقین انسان طغیان می‌کند، از اینکه خود را بی‌نیاز بیند؛ این که انسان احساس کند که بی‌نیاز است او را به طغیان وا می‌دارد. لازم نیست که این احساس به طور مطلق باشد. یعنی ممکن است انسان در موضوعی خاص دچار چنین حسی شود. این احساس می‌تواند در امور مختلفی، همچون امور مالی، علمی، قدرت، جسمی و... ظهور و بروز پیدا کند. به عنوان مثال کسی که از نعمت طعام و نوشیدنی‌های فراوانی برخوردار است و به طور مداوم از آن‌ها بهره می‌برد و هیچ‌گاه به او گرسنگی دست نداده، ممکن است در این زمینه حس بی‌نیازی کند و این امر زمینه‌ای برای طغیان او باشد. یا کسی که در خود علم یا قدرتی بالاتر از دیگران می‌بیند و در این زمینه خود را بی‌نیاز از دیگران می‌پندارد، قطعاً دچار طغیان می‌شود.

۳- عدم ایمان و اعتقاد به قیامت و ملاقات پروردگار

اگر انسان به آخرت و حساب و کتاب و رسیدگی به اعمال معتقد نباشد، بنابراین زندگی و حیات را در همین دنیا خلاصه کرده سعی می‌کند در حد توان عمر خود را در خوشی و لذت سپری نماید. قطعاً چنین فردی برای رسیدن به این هدف از هیچ اقدامی فروگذار نکرده و دچار طغیان و سرکشی می‌گردد. قرآن در آیه شریفه: «... فَتَدْرُ الْأَذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ» (یونس/۱۱)؛ پس کسانی را که ایمان به لقای ما ندارند، به حال خود رها می‌کنیم تا در طغیانشان سرگردان شوند، به این مهم اشاره کرده است.

عوامل فزونی یا بقای در طغیان

۱- آیات قرآن

الف: در صورتی که مخاطبان قرآن دارای اعتقادات غلط باشند و آن را به زبان بیاورند، آیات قرآن برای بسیاری از آنان ثمری جز ازدیاد طغیان آنان نخواهد داشت. خداوند متعال در قرآن کریم آورده است: «وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَ لُعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنْفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ مَا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ مِنَ رَبِّكَ طُغْيَانًا وَ كُفْرًا» (مائده/۶۴)؛ و یهود گفتند: «دست خدا (با زنجیر) بسته است.»

دستهایشان بسته باد! و بخاطر این سخن، از رحمت (الهی) دور شوند! بلکه هر دو دست (قدرت) او، گشاده است هر گونه بخواهد، می‌بخشد! ولی این آیات، که از طرف پروردگارت بر تو نازل شده، بر طغیان و کفر بسیاری از آنها می‌افزاید.

ب: از آنجا که بیشتر اهل کتاب تورات و انجیل و آنچه از طرف پروردگار نازل شده را اقامه نمی‌کنند و اینها باعث بیداری آنان نمی‌گردد، آیات قرآن باعث ازدیاد طغیانشان می‌گردد.

مائده: «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَسْتُمْ عَلَىٰ شَيْءٍ حَتَّىٰ تُقِيمُوا التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ وَ مَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ وَ لِيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكَ طُغْيَانًا وَ كُفْرًا فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ» (مائده/۶۸)؛ بگو ای اهل کتاب! شما هیچ آیین صحیحی ندارید، مگر اینکه تورات و انجیل و آنچه را از طرف پروردگارتان بر شما نازل شده است، برپا دارید. ولی آنچه بر تو از سوی پروردگارت نازل شده، (نه تنها مایه بیداری آنها نمی‌گردد، بلکه) بر طغیان و کفر بسیاری از آنها می‌افزاید. بنابراین، از این قوم کافر، (و مخالفت آنها)، غمگین مباش.

۲- تخویف

تخویف از ماده «خ و ف» به معنی ترساندن، انذار، ارعاب و تهدیدی است که همراه با هراسان کردن باشد (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل واژه). در صورتی که تخویف خداوند در افراد تأثیر نگذارد باعث ازدیاد در طغیان می‌گردد. «وَ إِذْ قُلْنَا لَكَ إِنَّ رَبَّكَ أَحَاطَ بِالنَّاسِ وَ مَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَ الشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ وَ نَخَوْهُمْ فَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا طُغْيَانًا كَبِيرًا» (اسراء/۶۰)؛ (به یاد آور) زمانی را که به تو گفتیم: پروردگارت احاطه کامل به مردم دارد (و از وضعشان کاملاً آگاه است). و ما آن رؤیایی را که به تو نشان دادیم، فقط برای آزمایش مردم بود همچنین شجره ملعونه [درخت نفرین شده] را که در قرآن ذکر کرده‌ایم. ما آنها را بیم داده (و انذار) می‌کنیم اما جز طغیان عظیم، چیزی بر آنها نمی‌افزاید!

آثار طغیان

۱- حلول غضب خدا

زیاده روی در خوردن حتی (از غذاهای طیب و آنچه خدا روزی کرده) که از راه مشروع و به طور حلال کسب شده باعث حلول غضب خدا می‌شود. همچنانکه

در قرآن کریم آمده است: «كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَ لَا تَطْعَمُوا فِيهِ فَيَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبِي وَ مَنْ يَحِلِّ عَلَيْهِ غَضَبِي فَقَدْ هَوَى» (طه/۸۱)؛ بخورید از روزیهای پاکیزه‌ای که به شما داده‌ایم و در آن طغیان نکنید، که غضب من بر شما وارد شود و هر کس غضبم بر او وارد شود، سقوط می‌کند! وقتی بهره‌مندی بیش از حد خوردنی‌های حلال انسان را به طغیان بکشاند، قطعاً اثر طغیان زیادروی طعام غیر حلال بیشتر خواهد بود.

۲- گرفتار شدن به جایگاهی چون جهنم

در آیاتی جایگاه کسانی که اهل طغیان هستند جهنم معرفی شده است. «فَأَمَّا مَنْ طَغَى، وَ ءَاثَرَ الْحَيٰوةَ الدُّنْيَا، فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَى» (نازعات/۳۷-۳۹)؛ اما آن کسی که طغیان کرده، و زندگی دنیا را مقدم داشته، مسلماً دوزخ جایگاه اوست. «وَ إِنِّ لِلطَّٰغِيْنَ لَشَرَّ مَآبٍ، جَهَنَّمَ يَصْلَوْنَهَا فَيُنْسَوْنَ الْمَهَادُ» (ص/۵۵-۵۶)؛ و برای طغیانگران بدترین محل بازگشت است دوزخ، که در آن وارد می‌شوند و چه بستر بدی است.

۳- چشیدن غذاهای جهنمی

برای طاغیان غذاهایی چون حمیم و غَسَاق است. قرآن می‌فرماید: «وَ إِنِّ لِلطَّٰغِيْنَ... هَذَا فَلْيَذُوقُوهُ حَمِيمٌ وَ غَسَاقٌ» (ص/۵۷)؛ همانا برای طاغیان ... این نوشابه «حمیم» و «غَسَاق» است [دو مایع سوزان و تیره رنگ] که باید از آن بچشند.

۴- کیفرهای نا معلوم

خداوند متعال در ادامه بیان عواقب اخروی، می‌فرماید برای آنان عذاب‌های دیگری غیر از آنچه ذکر شد خواهد بود که عدم ذکر این عواقب برای طاغی از آنچه ذکر گردید زجر آورنده‌تر است. «وَ إِنِّ لِلطَّٰغِيْنَ... وَ ءَاخِرُ مِنْ شَكْلِهِ اَزْوَاجٌ» (ص/۵۵-۵۸)؛ همانا برای طاغیان ... و جز اینها کیفرهای دیگری همانند آن دارند!

۵- دگرگونی قلب و دیده

در آیه‌ای آمده است که: «وَنُقَلِّبُ أَقْصَابَهُمْ وَ أَبْصَارَهُمْ كَمَا لَمْ يُؤْمِنُوا بِهِ أَوْلَٰ مَرَّةٍ وَ نَذَرُهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ» (انعام/۱۱۰)؛ و ما دلها و چشمهای آنها را واژگونه می‌سازیم (آری آنها ایمان نمی‌آورند) همان‌گونه که در آغاز، به آن ایمان نیاوردند! و آنان را در حال طغیان و سرکشی، به خود وامی‌گذاریم تا سرگردان شوند! با توجه به اینکه خداوند در انتهای آیه می‌فرماید آنان را در طغیانشان رها می‌کنیم معلوم می‌شود که مجازاتهای ذکر شده در ابتدای آیه مخصوص کسانی هست که دارای طغیان هستند و خداوند با سلب ابزار بصیرت که وسیله تشخیص حق و باطل است از آنها، آنان را در طغیانشان باقی می‌گذارد.

۶- بقای در طغیان و سرگردانی

اگر کسی به یک بیماری مبتلا شود به طور معمول به دنبال درمان آن می‌رود. اما اگر آن مرض را بیماری نداند و یا آن را نشناسد روز به روز حالش بدتر می‌شود تا این که کار به جایی می‌رسد که دیگر نمی‌توان آن بیماری را درمان کرد و شخص دچار هلاکت می‌گردد. در چنین مواردی، بیماری خودش یک درد است و بقای در بیماری دردی مضاعف. حکایت کسی که به بیماری طغیان دچار است و به دنبال درمان نیست نیز اینگونه است. چنین فردی چون به دنبال درمان طغیان نیست، خداوند متعال او را در طغیانش باقی می‌گذارد تا روز به روز در طغیان بیشتر غرق شود که سر انجامی جز سرگردانی و نابودی ندارد. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «... وَ نَذَرُهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ» (انعام/۱۱۰)؛ و آنان را در حال طغیان و سرکشی، به خود وامی‌گذاریم تا سرگردان شوند.

۷- عدم بهره‌مندی از هدایتگر

استفاده از راهنما و راهبر، یکی از ملزومات زندگی بشر است. کسی که از این نعمت بزرگ محروم باشد عاقبت بدی پیش رو خواهد داشت. طاغیان با سوء عمل، خود را از این نعمت بزرگ محروم کرده و باعث شده‌اند که خدا آنان را به گمراهی بکشاند. و کسی که در این مرحله قرار گیرد هدایتگر و راهنمایی نخواهد داشت. قرآن کریم می‌فرماید: «مَنْ يُضِلِّ اللَّهُ فَلَا هَادِيَ لَهُ وَيَذَرُهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ» (اعراف/۱۸۶)؛ هر کس را خداوند (به جرم اعمال زشتش) گمراه سازد، هدایت کننده‌ای ندارد و آن‌ها را در طغیان و سرکشی‌شان رها می‌سازد، تا سرگردان شوند.

۸- لجاجت ورزیدن

اگر کسی نخواهد اصلاح شود و در مسیر درست قرار گیرد، تلاش دیگران برای هدایت او بیهوده است. حتی اگر خداوند متعال به آنان ترحم کند تا از گرفتاری نجات یابند باز هم آنان لجاجت کرده و بر طغیان خود پا فشاری می‌کنند و ترحم خدا را پذیرا نخواهند بود. «وَلَوْ رَحِمْنَاهُمْ وَكَشَفْنَا مَا بِهِمْ مِنْ ضُرٍّ لَلْجُودِ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ» (مؤمنون/۷۵)؛ حتی اگر خدا به آنان رحم کند و آن‌ها را از گرفتاری رهایی بخشد باز هم بدلیل ذات بد، در طغیان خود لجاجت می‌ورزند.

۹- تهمت به انبیاء و داوری ناحق

طغیانگران به جای این که مشکل و بیماری خود را بنگرند و درمان نمایند، دیگران را متهم به عیب، نقص و اشکال می‌کنند. آنان وقتی استفاده انبیاء از آیات و معجزات الهی برای هدایت بشر را می‌بینند، پیامبران را متهم به سحر یا دیوانگی می‌کنند. قرآن کریم در این زمینه می‌فرماید: «كَذَلِكَ مَا أَتَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا قَالُوا سَاحِرٌ أَوْ مُجْنُونٌ، أ

تَوَاصُوا بِهِ بَلْ هُمْ قَوْمٌ طَاغُونَ» (ذاریات/۵۲-۵۳)؛ این گونه است که هیچ پیامبری قبل از اینها بسوی قومی فرستاده نشد مگر اینکه گفتند: «او ساحر است یا دیوانه!» آیا یکدیگر را به آن سفارش می‌کردند (که همه چنین تهمتی بزنند)؟! نه بلکه آن‌ها قومی طغیانگرند. این امر باعث می‌شود آنان به پیامبرشان را تکذیب کنند. خداوند متعال در قرآن می‌فرماید: «كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِطَغْوَاهَا»؛ قوم «ثمود» بر اثر طغیان، (پیامبرشان را) تکذیب کردند. در روایتی از امام صادق (ع) پیرامون آیه نیز همین مطلب آمده است. ایشان فرمودند: الطَّغْيَانُ حملها على التَّكْذِيبِ. (قمی مشهدی، ۱۳۶۸ش: ۱۴/۲۹۷). در آیه ای دیگر خداوند متعال این اعمال را نتیجه نابخردی و طاغیان معرفی کرده و می‌فرماید: «أَمْ تَأْمُرُهُمْ أَحْلَامُهُمْ بِهَذَا أَمْ هُمْ قَوْمٌ طَاغُونَ» (طور/۳۲)؛ آیا عقلهایشان آن‌ها را به این اعمال دستور می‌دهد، یا قومی طغیانگرند؟

۱۰- نابودی و هلاکت

طغیان و سرکشی سرانجامی جز نابودی ندارد و این سنتی حتمی در مورد طاغیان است. و هر قومی که به طغیان دچار شود نیز بی نصیب از این عاقبت نخواهد بود. خداوند متعال این سرانجام شوم را برای قوم عاد و ثمود و نوح یاد آوری کرده و می‌فرماید: «وَأَنَّهُ أَهْلَكَ عَادًا الْأُولَىٰ، وَثَمُودًا فَمَا أَبْقَىٰ، وَقَوْمَ نُوحٍ مِّن قَبْلُ إِنَّهُمْ كَانُوا هُمْ أَظْلَمَ وَ أَطْغَىٰ» (نجم/۵۰-۵۲)؛ (و آیا به انسان نرسیده است که در کتب انبیای پیشین آمده) که خداوند قوم «عاد نخستین» را هلاک کرد؟ و همچنین قوم «ثمود» را، و کسی از آنان را باقی نگذارد! و نیز قوم نوح را پیش از آن‌ها، چرا که آنان از همه ظالمتر و طغیانگرتر بودند!

بارزترین مصادیق طاغیان

۱- فرعون

در آیاتی از قرآن فرعون به عنوان مصداق بارز طاغیان معرفی شده است. «اذْهَبْ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ» (طه / ۲۴)؛ اینک به سوی فرعون برو، که او طغیان کرده است. «اذْهَبْ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ» (طه / ۴۳)؛ بسوی فرعون بروید؛ که طغیان کرده است! «اذْهَبْ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ» (نازعات / ۱۷).

۲- ابوجهل

فخر رازی در تفسیر خود ذیل این آیه می‌گوید: اکثر مفسرین قائل به این هستند که مراد از انسان در آیات «كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَافٍ * أَنْ رَأَاهُ اسْتَغْنَىٰ» (علق / ۶-۷)، ابوجهل است به طوری که برخی از قائلین از این قسمت تا پایان سوره را مربوط به ابوجهل می‌دانند. او در ادامه می‌گوید هر چند بنابر برخی روایات این آیات در مورد ابوجهل نازل شده است اما بی تردید مراد، نوع انسان است.

روش برخورد با طاغی

نرم سخن گفتن

صحبت همراه با لینت این احتمال را ایجاد می‌کند که طاغی متذکر گردد یا از خدا بترسد. «اذْهَبْ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ * فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا لَّعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَىٰ» (طه / ۴۳-۴۴)؛ بسوی فرعون بروید که طغیان کرده است! اما بنرمی با او سخن بگویید شاید متذکر شود، یا (از خدا) بترسد!

ابزارهای برخورد با طاغی

سعه صدر و زبانی گویا

وقتی خداوند متعال به موسی (ع) دستور می‌دهد: «اذْهَبْ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ» (طه/۲۴)، او از خداوند چند چیز را برای مواجهه و برخورد با فرعون درخواست می‌کند. در ابتدا می‌فرماید: «قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي» (طه/۲۵)؛ که نشانگر اهمیت این ابزار در این مأموریت خطیر است. در لغت، «شرح» به معنی بسط و گسترش دادن و «صدر» به معنی سینه است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ماده شرح و ماده صدر). بنابراین منظور از «شرح صدر» گشادگی سینه است که کنایه از روح است با نور، آرامش و رحمت الهی می‌باشد. به عبارت دیگر این اصطلاح معنایی کنایی دارد که بیشتر بر ظرفیت روحی بالا و صبر، تحمل و مدارای فراوان در مسئولیت‌های سنگین دلالت دارد. پس از این که حضرت از خدا می‌خواهد که این مأموریت را بر او آسان کند می‌فرماید: «وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِّن لِّسَانِي * يَقْفَهُوا قَوْلِي» (طه/۲۷-۲۸) بنابراین برخورد با شخص طاغی زبانی روان و گویا و سخنی با مفهوم می‌طلبد که از دیگر ابزارهای برخورد با طاغی است.

راهکار نترسیدن از برخورد با طاغی

توجه به حضور در محضر خدا

این که انسان خود را در محضر کسی بداند که عالم، عادل و قادر است و خود را مورد تأیید و حمایت او بداند، در انجام دشوارترین مسئولیت‌ها و وظایف نیز احساس ترس نخواهد کرد. وقتی موسی و هارون علیهم السلام از ترس مواجهه با فرعون سخن به میان آورده و گفتند: «قَالَ رَبَّنَا إِنَّنا نَخَافُ أَنْ يَفْرُطَ عَلَيْنَا أَوْ أَنْ يَطْغَىٰ» (طه/۴۵)؛ (موسی و هارون) گفتند: «پروردگارا! از این می‌ترسیم که بر ما پیشی گیرد (و قبل از بیان حق، ما را آزار دهد) یا طغیان کند (و نپذیرد)!»؛ خداوند متعال به آن دو متذکر شده و فرمود: «قَالَ لَا تَخَافَا

إِنِّي مَعَكُمْ أَسْمَعُ وَ أَرَى» (طه / ۴۵-۴۶)؛ فرمود: نترسید! من با شما هستم (همه چیز را) می شنوم و می بینم!

آثار کفر به طاغوت و طاغیان

۱- چنگ زدن به ریسمانی الهی

عدم پذیرش طاغوت و پشت کردن به آن از لوازم چنگ زدن به ریسمان الهی و قرار گرفتن در زیر چت حمایت پروردگار عالم است. هرچند این موضوع کافی نیست و باید با ایمان به خداوند همراه باشد. قرآن کریم این موضوع را بیان کرده و می فرماید: «فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنُ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لِأَنَّ نِصَامَ لَهَا» (بقره/۲۵۶)؛ کسی که به طاغوت [بت و شیطان، و هر موجود طغیانگر] کافر شود و به خدا ایمان آورد، به دستگیره محکمی چنگ زده است.

۲- بشارت و مؤذنه پروردگار

خداوند متعال در آیه: «وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ أَنْ يَعْبُدُوهَا وَأَنَابُوا إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فَبَشِّرْ عِبَادِ» (زمر/۱۷)؛ و کسانی که از عبادت طاغوت پرهیز کردند تا از آن دور باشند و به سوی خداوند بازگشتند، بشارت از آن آنهاست پس بندگان مرا بشارت ده، به کسانی که از طاغوت و طاغوتیان دوری جسته و به خدا روی می آورند، مستحق بشارت دانسته و به پیامبر دستور بشارت به آنان را می دهد.

آثار اتخاذ طاغوت و طاغیان به عنوان دوست

در یکی از آیات قرآن کریم خداوند متعال سه مورد: خروج از نور به سمت ظلمت، قرار گرفتن در زمره اهل آتش و خلود در جهنم را به عنوان آثار اتخاذ طاغوتیان به عنوان دوست مطرح کرده و می فرماید: «الَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَىٰ

الظُّلْمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (بقره/۲۵۷)؛ کسانی که کافر شدند، اولیای آن‌ها طاغوتها هستند که آن‌ها را از نور، به سوی ظلمتها بیرون می‌برند آن‌ها اهل آتشند و همیشه در آن خواهند ماند.

برخی از ویژگی‌های طغیان

طاغیان ویژگی‌هایی دارند که مواردی همچون: بخل، گمراهی، محرومیت از رحمت خدا، عدم تسبیح خدا، ظلم، سرزنش یکدیگر در آیه ذیل مطرح شده است: «...فَلَمَّا رَأَوْهَا قَالُوا إِنَّا لَضَالُونَ، بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ، قَالَ أَوْسَطُهُمْ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ لَوْ لَا تُسَبِّحُونَ، قَالُوا سُبْحَانَ رَبِّنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ، فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَلَوْمُونَ، قَالُوا يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا طَاغِينَ» (قلم/۲۴-۳۱)؛ هنگامی که (وارد باغ شدند و) آن را دیدند گفتند: «حقاً» ما گمراهیم! (آری، همه چیز از دست ما رفته) بلکه ما محرومیم! یکی از آن‌ها که از همه عاقل‌تر بود گفت: «آیا به شما نگفتم چرا تسبیح خدا نمی‌گویید؟ گفتند: «منزه است پروردگار ما، مسلماً ما ظالم بودیم!» سپس رو به یکدیگر کرده به ملامت هم پرداختند، (و فریادشان بلند شد) گفتند: وای بر ما که طغیانگر بودیم.

عوامل درمان طغیان

۱- تزکیه

۲۰۴ تزکیه در لغت به معنی رشد، نمو و پاک کردن است (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۵/۳۹۴) و برخی آن را به معنی طهارت و پاک شدن از اخلاقیات زشت و ناپسند می‌دانند (طریحی، ۱۳۷۵: ۲۰۳/۱) وقتی حضرت موسی (ع) به سوی فرعون طغیانگر فرستاده می‌شود تا او را از طغیانگری برهاند، حضرت خطاب به او می‌فرید: «فَقُلْ هَلْ لَكَ إِلَىٰ أَنْ تَزَكَّىٰ»؛ بگو آیا می‌خواهی پاک شوی؟ از این سخن چنین بدست می‌آید که برای درمان طغیان تزکیه

نفس لازم است. صاحب تفسیر فی ظلال القرآن به صراحت «تزکیه» را عامل تطهیر از ناپاکی طغیان می‌داند (سید قطب، ۱۴۱۲: ۶/۳۸۱۴).

۲- توجه به معاد

بی تردید طغیان و سرکشی ثمره تکبر و غرور است به همین دلیل فرد خود را بی‌نیاز تصور می‌کند. اگر انسان معتقد به قیامت باشد و به این بیندیشد که بابت کوچکترین حرکات و سکنتات و رفتارهای خود باید در قیامت پاسخگو باشد در این صورت در عملکرد خود دقت می‌کند و دچار خطا و معصیت و بخصوص طغیان نمی‌شود. به همین دلیل خداوند متعال پس از این که طغیان حتمی انسان را در صورت داشتن حس بی‌نیاز بیان می‌فرماید «كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّاظِرٌ» رجوع انسان را به سوی خود متذکر شده و می‌فرماید: «إِنِّ إِلِيَّ رَجْعُكُمْ»، که این امر ناظر به عاملی برای جلوگیری از طغیان است.

ارتباط طغیان و قدرت

قدرت از جمله موضوعاتی است که در رشته‌های مختلف علوم انسانی همچون: علوم اجتماعی، سیاست، حقوق و مدیریت مورد توجه واقع شده است. صاحب نظران هر رشته متناسب با رشته خود تعاریف و مطالبی را پیرامون این موضوع مطرح کرده‌اند. هر چند در عرف جامعه، اصطلاح «قدرت» مفهوم خوشایندی ندارد و مردم آن را مترادف با قوه قهریه، زور، خشونت، استعمار و استبداد می‌دانند اما در ادبیات دانش مدیریت و در محدوده سازمان، قدرت به معنی نیرویی است که مدیران سازمان نیاز دارند تا به کمک آن، سازمان را به سمت اهدافش رهنمون سازند. صاحب نظران دانش مدیریت تعاریف متعددی از قدرت ارائه کرده‌اند:

قدرت عبارت است از: «امکانی که شخص «الف» در اختیار دارد و از طریق آن می‌تواند رفتار شخص «ب» را تحت تأثیر و نفوذ خود قرار دهد به طوری که او را وادار به انجام کاری کند اگر «الف» نبود، شخص «ب» آن کار را انجام نمی‌داد» (نادری قمی، ۱۳۷۸: ۲۸-۳۰). نویسنده کتاب تئوری سازمان و طراحی ساختار، قدرت را به توانایی یک فرد یا بخشی از سازمان، در اعمال نفوذ بر دیگران جهت دستیابی به نتایج مورد نظر تعریف می‌کند (رابینز: ۱۳۸۵: ۲۱۵) نکته مشترک بین این دو تعریف و سایر تعاریفی که از قدرت ارائه شده است، تأکید بر «توانایی نفوذ در دیگران است».

با توجه به آنچه پیرامون مفهوم واژه «طغیان» و تعریف قدرت در دانش مدیریت ارائه شد، می‌توان «طغیان در دانش مدیریت» را به معنی تجاوز از حد و حدود و قوانین در نفوذ و تأثیر بر دیگران در سازمان تعریف کرد. البته تجاوز از حدی که سایر مؤلفه‌های طغیان که متناسب با مبحث رفتار سازمانی است همچون: همراهی این رفتار با قهر و غلبه، طلب استعلاء، گردنکشی و به طور کلی غرور و تکبر را نیز در بر داشته باشد. در سازمان «قدرت» به انواع مختلفی دسته بندی شده است. که به اختصار به آن اشاره می‌شود.

۱- **قدرت قانونی:** قدرتی که به پست و مقام سازمانی تعلق دارد و هر کس که در آن پست و مقام قرار گیرد از آن برخوردار می‌شود. این نوع قدرت مشروط بر این که منشأ مشروعی داشته باشد در مدیریت اسلامی نیز مورد تأیید است و رهبران دینی، خود و کارگزارانشان از این نوع قدرت برخوردار بوده‌اند و برای رسیدن به اهداف مشروع سازمانی برخوردار از چنین قدرتی لازم است.

۲- **قدرت پاداش:** این قدرت بر اساس مقدار کنترل یک فرد بر پاداش‌هایی که برای دیگران با ارزش است، ارزیابی می‌شود. بنابراین کسی که توانایی توزیع آنچه برای دیگران

ارزشمند است را داشته باشد از چنین قدرتی برخوردار است و می‌تواند در آن‌ها نفوذ کرده و رفتار آنان را تحت تأثیر و کنترل قرار داده و یا مطابق خواسته‌های خود سوق دهد. افراد در سازمان دو دسته هستند برخی با توجه به تعهدی که به انجام وظیفه دارند، مسئولیت خود را انجام می‌دهند. اما برخی اینگونه نیستند و برای اینکه درست به وظایف خود عمل کنند نیاز به تشویق دارند. مدیر در چنین مواردی باید از پاداش‌هایی همچون، دادن هدیه، ارتقای حقوق، تخصیص مرخصی، برخورداری از برخی امکانات و امتیازات و... بهره برده و فرد را تشویق به انجام وظایفش نماید.

۳- قدرت زور: این نوع که با عناوین قدرت اجبار و تنبیه نیز مطرح شده است به معنی توانایی یک فرد در تنبیه یا وارد آوردن لطمه‌های جسمی یا روحی به شخص دیگر است. فردی که چنین قدرتی دارد می‌تواند با ایجاد ترس در فرد مقابل، فعالیت مطلوب خود را بر او تحمیل نماید. جلوگیری از ارتقاء و ترفیع رتبه افراد، تنزل رتبه، اخراج، ایجاد برخی محدودیت‌ها و مسائلی از این قبیل می‌تواند از مصادیق استفاده از قدرت زور باشد.

۴- قدرت تخصص و اطلاعات: به معنی داشتن توانایی و مهارتی ویژه یا برخورداری از اطلاعاتی خاص در یک موضوع است. بنابراین کسی که در جامعه یا سازمان تخصص ویژه‌ای دارد و یا از اطلاعات مهمی برخوردار است می‌تواند بر دیگران تأثیر گذاشته و در آنان نفوذ نمایند و در نتیجه رفتار آنان را مطالب میل و خواسته خود تغییر داده و هدایت نمایند. امروز با توجه به گسترش تکنولوژی‌ها، تخصص‌های ویژه و همچنین عصر ارتباطات، چنین قدرتی ظهور و بروز بیشتری دارد.

۵- قدرت مرجعیت: مطلوبیت یک فرد به گونه‌ای که دیگر افراد تمایل داشته باشند همانند او باشند چنین قدرتی در او ایجاد می‌کند که این نوع قدرت بیشتر مبتنی به ویژگی‌های

شخصیتی فرد است. این قدرت زمانی ظهور و بروز می‌یابد که افرادی تلاش کنند تا بینش، نگرش، ارزش و رفتارهای خود را مطابق خواسته و نظر رهبر تغییر دهند چرا که او را الگوی خود می‌دانند و تلاش می‌کنند از او تبعیت نمایند. (رایینز، ۱۳۸۵: ۷۲۶).

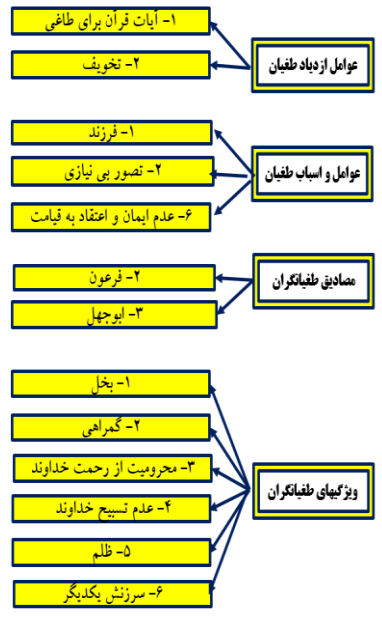
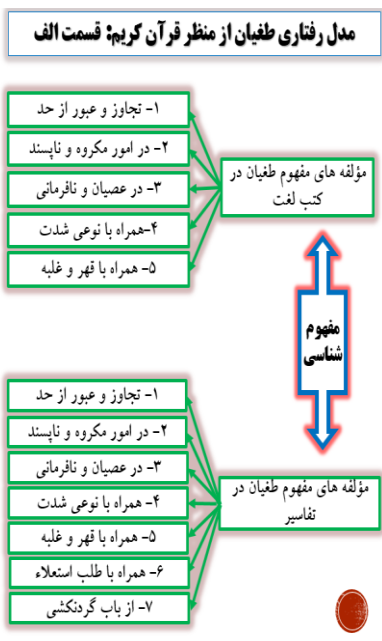
با توجه به این که از لوازم قطعی طغیان، قدرت است می‌توان دلایل طغیان افراد را در انواع قدرت جستجو کرد. به عنوان مثال برخی از انواع قدرت در مصداق بارز طغیان در قرآن یعنی فرعون وجود دارد. وقتی او به عنوان حاکم و فرمانروا در رأس جامعه و قوم بنی اسرائیل قرار دارد هر چند این جایگاه برای او منشأی شرعی ندارد، اما در موقعیتی قرار گرفته است که می‌تواند از قدرت خود سوء استفاده کند و قوم را به استعمار و استثمار بکشانند. وقتی ساحرانی که او برای مقابله با حضرت موسی (ع) فرستاده بود به حضرت ایمان آوردند اولین اعتراضی که فرعون کرد این بود که «آمَنْتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ آذِنَ لَكُمْ»؟ یعنی با توجه به جایگاه قانونی که من از آن برخوردارم باید از من اجازه می‌گرفتید؛ چرا بدون اجازه من چنین کردید. او تا جایی برای خود جایگاه و قدرت قانونی قائل بود که ندای «...أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى» سر می‌داد. قرآن از قدرت تشویق فرعون نیز یاد می‌کند. زمانی که فرعون، ساحران را به مبارزه با موسی (ع) طلبید، سحره سؤال کردند آیا در صورتی پیروزی در مقابل موسی (ع)، پاداشی داریم یا خیر؟ که فرعون گفت: «نَعَمْ وَإِنَّكُمْ لَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ». استفاده از قدرت اجبار و زور نیز به وفور در رفتار فرعون دیده می‌شد. در موارد متعددی قرآن کریم در بیان اعمال زور و اجبار فرعون، خطاب به بنی اسرائیل می‌فرماید: «يَسْؤُمُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ بِدَيِّحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ» (بقره/۴۹)؛ همواره شما را به بدترین صورت آزار می‌دادند: پسران شما را سر می‌بریدند؛ و زنان شما را (برای کنیزی) زنده نگه می‌داشتند.

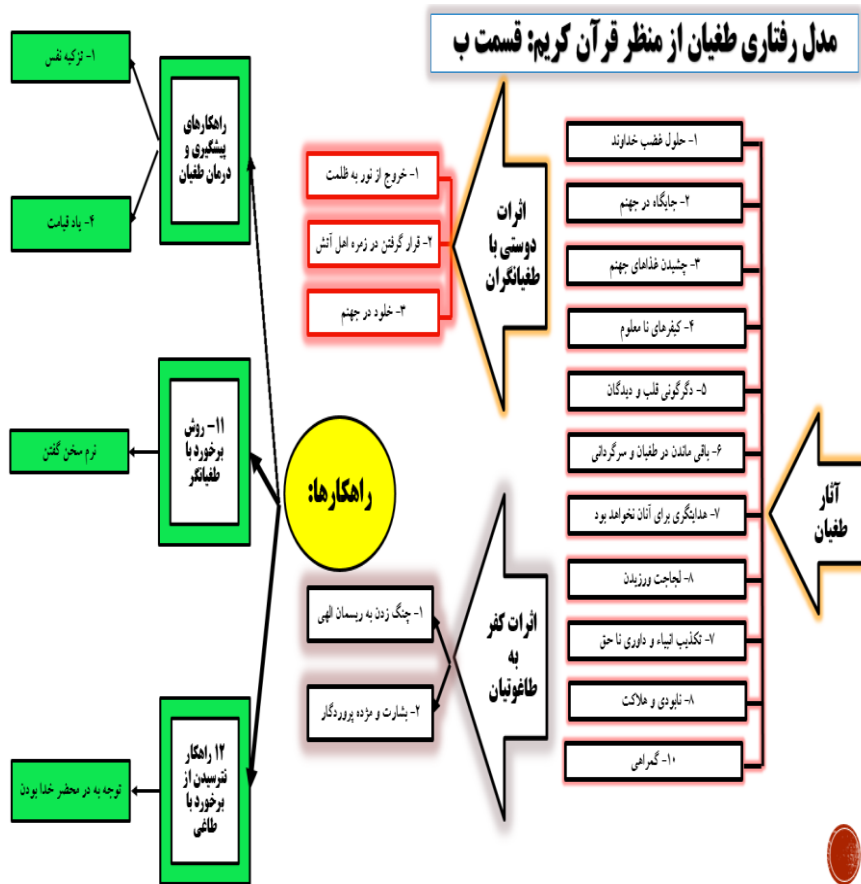
قرآن فرزند را یکی از عوامل طغیان بر می‌شمرد که با مقوله قدرت ارتباط دارد. زیرا تعدد فرزند نشانگر قدرت بیشتر است. این امر بخصوص در روزگار قدیم جلوه بیشتری داشت و برخی افراد به کثرت نفرت خود بر دیگران افتخار و مباهات می‌کردند تا جایی که حتی به فراوانی مردگان نشان نیز بر دیگران فخر می‌فروختند (تکاثر/۶). تصور و حس بی‌نیازی نیز که از دیگر عوامل طغیان است، با مقوله قدرت، ارتباط مستقیم دارد. چرا که تا انسان احساس قدرت فراوان نداشته باشد چنین حسی به او دست نخواهد داد. از دیگر عوامل مؤثر بر طغیان عدم ایمان، عدم اعتقاد به قیامت و عدم اعتقاد به لقای پروردگار بود. هر چند در سازمان‌های جوامع اسلامی و با کارکنان مسلمان کمتر این عامل برای طغیان وجود دارد؛ اما برای رفع مقدار حداقلی این عامل نیز می‌توان به آموزش و فرهنگ‌سازی بر روی بینش و نگرش کارکنان در سازمان اقدام نمود.

قرآن کریم با بر شمردن آثار طغیان، انسان را از این کار بر حذر می‌دارد. یک سازمان نیز می‌تواند برای جلوگیری از چنین مشکلی، آثار و تبعات طغیان افراد را در سازمان به آن‌ها گوشزد نموده و بدین وسیله مانع از طغیان افراد در سازمان گردد. البته باید وضع قوانین و مقررات به نحوی باشد که افراد قادر به طغیان نباشند؛ اما تذکر عواقب و تبعات طغیان در سازمان می‌تواند بر پایداری افراد به قوانین تأثیرگذار باشد.

نتیجه

با بررسی لغوی واژه «طغیان» در چند کتاب معتبر لغوی این نتیجه بدست آمد که «طغیان» به معنی تجاوز از حدی است که در امور مکروه و ناپسند و عصیان و نافرمانی و به جهت زیاده روی در کفر اتفاق می‌افتد که البته همراه با قهر و غلبه است. بر پایه بررسی‌های انجام شده در چندین تفسیر روشن شد که مؤلفه‌های «از باب گردنکشی» و «همراه با طلب ارتفاع و استعلاء» در فهم بهتر و دقیق‌تر این واژه کمک می‌کند و مدل بهتری از آن را ارائه می‌دهد. عواملی چون: فرزند نا صالح، تصور بی‌نیازی و عدم ایمان و اعتقاد به قیامت و ملاقات پروردگار در ایجاد طغیان مؤثرند. این بیماری عواقب و آثار خطرناکی دارد. حلول غضب خدا، گرفتار شدن به جهنم، چشیدن غذاهای جهنمی، دگرگونی قلب و دیدگان، بقای در طغیان، عدم بهره‌مندی از هدایتگر، لجاجت ورزیدن، تهمت به انبیا و در نهایت نابودی و هلاکت از جمله آثار طغیان است. در قرآن کریم، فرعون و ابوجهل به عنوان مصادیق طغیان معرفی شده‌اند. سعه صدر و زبانی گویا از ابزارهای برخورد با طغیان است که باید با نرم سخن گفتن با طاغی به عنوان روش برخورد با او همراه باشد و از توجه به حضور در محضر خدا به عنوان راهکاری برای عدم هراس از برخورد با طاغی بهره برد. آثار اتخاذ طاغوت و طاغوتیان به عنوان دوست، و برخی از ویژگی‌های طغیان از دیگر مطالب ارائه شده در این تحقیق است. در ادامه با بهره‌مندی از آیات مربوط به طغیان، مباحث مرتبط با قدرت در مدیریت تبیین و تجزیه و تحلیل گردیده و در پایان مدلی جامع از طغیان از منظر قرآن ارائه شده است.





منابع

- قرآن کریم ترجمه آیت ناصر مکارم شیرازی.
- ۱) ابن ابی زینب، محمد بن ابراهیم، الغیبه نعمانی، تهران، نشر صدوق، ۱۳۹۷ق.
 - ۲) ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد، النهایه فی غریب الحدیث و الاثر، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۶۷ش.
 - ۳) ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول عن آل الرسول، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۳۶۳ش.
 - ۴) ابن فارس، احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغه، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
 - ۵) ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دار صادر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ق.
 - ۶) تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، قم، دفتر تبلیغات، ۱۳۶۶ش.
 - ۷) دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، زیر نظر محمد معین و سید جعفر شهیدی، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.
 - ۸) رایبیز، استیفن پی، رفتار سازمانی: مفاهیم، نظریه ها و کاربردها، ترجمه علی پارسایان، تهران، دفتر پژوهش های فرهنگی، چاپ نهم، ۱۳۸۵.
 - ۹) راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، بیروت - دمشق، دار القلم - الدار الشامیه، ۱۴۱۲ق.
 - ۱۰) رایبیز، استیفن پی، تئوری سازمان، (ساختار و طراحی سازمانی)، ترجمه دکتر سید مهدی الوانی و دکتر حسن دانائی فرد، تهران، انتشارات صفار - اشراقی، چاپ بیست و دوم، ۱۳۸۷.
 - ۱۱) زمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت، دارالکتب العربی، چاپ سوم، ۱۴۰۷ق.

- (۱۲) سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
- (۱۳) شامی، یوسف بن حاتم، الدرُّ النظیم فی مناقب الأئمة اللّهامیم، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۲۰ق.
- (۱۴) طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ق.
- (۱۵) طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات ناصر خسرو، چاپ سوم، ۱۳۷۲ش.
- (۱۶) طریحی، فخر الدین، مجمع البحرین، تهران، انتشارات مرتضوی، ۱۳۷۵ش.
- (۱۷) طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- (۱۸) عسکری، حسن بن عبدالله، الفروق فی اللغه، بیروت، دار الآفاق الجدیده، ۱۴۰۰ق.
- (۱۹) علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، کشف الیقین فی فضائل امیر المومنین (ع)، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۱ق.
- (۲۰) فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، قم، نشر هجرت، چاپ دوم، ۱۴۱۰ق.
- (۲۱) فیض کاشانی، ملا محسن، تفسیر الصافی، تهران، انتشارات الصدر، چاپ دوم، ۱۴۱۵ق.
- (۲۲) فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، قم، موسسه دارالهجره، ۱۴۱۴ق.
- (۲۳) قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ش.
- (۲۴) کفعمی، ابراهیم بن علی عاملی، البلد الامین و الدرع الحصین، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۸ق.

- ۲۵) کفعمی، ابراهیم بن علی عاملی، المصباح للكفعمی، قم، انتشارات دار الرضی (زاهدی)، ۱۴۰۵ق.
- ۲۶) کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۱۷ق.
- ۲۷) لیثی واسطی، علی بن محمد، عیون الحکم و المواعظ، قم، انتشارات دار الحدیث، ۱۳۷۶ش.
- ۲۸) مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الانوار الجامعه للدرر اخبار الائمہ الاطهار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
- ۲۹) مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ش.
- ۳۰) مفضل بن عمر، توحید المفضل، قم، انتشارات داوری، بی تا.
- ۳۱) نادری قمی، محمد مهدی، قدرت در مدیریت اسلامی، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، (ره) اول بهار ۱۳۷۸.
- ۳۲) هلالی، سلیم بن قیس، کتاب سلیم بن قیس هلالی، قم، انتشارات الهادی، ۱۴۰۵ق.
- ۳۳) ورام بن ابی فارس، مسعود بن عیسی، مجموعه ورام، قم، مکتبه فقیه، ۱۴۱۰ق.